
کارکردهای خانواده در ریخت شبکه‌ای

پساکوید ۱۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۸

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۲/۲۹

حامد حاجی حیدری

استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران hheidari@ut.ac.ir

چکیده

از میانه دهه ۱۹۹۰ با گسترش عملکرد هوش‌های مصنوعی (که به‌طور مشخص در گسترش نمایان گوگل آشکار می‌شد)، با تحول گسترده‌ای در زیست اجتماعی، با پدیده‌ای روبه‌رو شدیم که مانوئل کستلز با مباحثات به آن «جامعه شبکه‌ای» اطلاق کرد و اکنون اطمینان داریم باید عنوان «جامعه» را از آن برداریم و خالصانه به آن «شبکه» بگوییم. ویژگی این ریخت جدید آن است که شریکان تقسیم کار اجتماعی ما به نحو غالب و فائق، ماشین‌ها و به‌ویژه ماشین‌های هوشمند هستند و این پدیده جامعه را که محصول تقسیم کار انسانی بود، به شبکه که محصول تقسیم کار میان عملگرها و تقسیم فراغت میان انسان‌هاست، متحول کرده است. بروز کووید ۱۹ گسترش ماشین‌ها را در تقسیم کار شبکه‌ای به نحو انفجاری به پیش برد و حالا تمام نهادهای اجتماعی در برابر اوضاع زیروروکننده‌ای قرار گرفته‌اند و از جمله این نهادها، نهاد پایه یعنی نهاد خانواده است.

مهم‌ترین خصلت اوضاع جدید آن است که تمایز و مرز میان فضای اشتغال، محیط خانواده و اوقات فراغت، کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شود. این تحقیق با بهره‌برداری از شیوه تحلیلی زیملی، مدلل می‌کند خانواده‌ای که به‌خوبی موفق به آمایش متناسب فراغت شده باشد و بتواند درون خود، محیط مناسبی برای تلفیق فعالیت‌های شغلی اعضا، فعالیت‌های فراغتی و فعالیت‌های خانوادگی و خویشاوندی اعم از ارتباطی و تربیتی و همکاری‌های دیگر پدید آورد، به‌واحد

شبکه‌ای صمیمی تبدیل می‌شود که در دنیای امروز و آتی، هیچ سازمان شبکه‌دیگری نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

واژگان کلیدی:

کارکردهای خانواده، ریخت شبکه‌ای زندگی، پساکووید ۱۹، هوش مصنوعی، صمیمیت مسئولانه، تقسیم فراغت، پسازوال خانواده.

مقدمه

در فاصله دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ مجموعه‌ای از دگرگونی‌های عظیم و بنیان‌کن جهان را وارد تغییرات زنجیره‌ای از تحولات کرد که ریخت کنونی زندگی ما را به سطح بالایی از «آشوب» کشانده است. از دهه ۱۹۷۰ با شرایط دشوار جهانی مواجهیم که بشر تاکنون مشابه آن را به خود ندیده است. آنتونی گیدنز این شرایط را با استعاره «جوگرنات»^۱ یا «ارابه بسیار عظیم» خارج از کنترل» توصیف کرده است. ناظر به موضوعی دیگر - اما با همین تعبیر - زیگنیو برژینسکی در کتاب *خارج از کنترل*^۲ برای اشاره به دوران اوج جنگ سرد به کار برد.

مؤلفه‌های اصلی این اوضاع «خارج از کنترل» بدین شرح‌اند: «نزول اعتبار اغلب دانش‌ها، علوم، ایدئولوژی‌ها، فلسفه‌ها، سنت‌ها و باورهای عامیانه و کلاً منابع هویت در مقیاس جهانی»؛ «سر برآوردن ضدفرهنگ»؛ «زوال دولت - ملت‌های مدرن»؛ «نولیرالسمی که به دلیل ناتوانی دولت - ملت‌ها در اعمال کنترل و ادای تعهدات توجیه می‌شود»؛ «آشوب گسترده اقتصادی که آمیزه‌ای از رکود و تورم و کژبهره‌وری است، به علاوه عناصری ناشناخته در فن متعارف اقتصاد که جوامع را به افلیج کشانده»؛ «وخامت بی‌سابقه وضع انسانی زنان، اقلیت‌های نژادی، مهاجران و محیط‌زیست»؛ «نسل جوان سرکنده و بی‌مفهوم و بی‌غایت»؛ «هجوم پدیده‌های طبیعی / مصنوعی ناشناخته».

به‌طور مشخص از سال ۲۰۲۰ جوامع جهان بر انباشتی پنجاه‌ساله از مسائل بدخیم کهنه، ناگهان گریبان خود را با سه بحران فائق، تحت فشار یافت:

- کووید ۱۹ و پیامدهای آن که دامنگیر و دامنه‌دار است.

1. Juggernaut.
 2. Zbigniew Brzezinski; *Out of Control: Global Turmoil on the Eve of the Twenty-First Century*; Macmillan International, 1993.

- بحران بزرگ اقتصادی که از سال ۱۹۹۷ آغاز و طی امواج ۲۰۰۸، ۲۰۱۶ و ۲۰۲۰ تشدید شده بود.
- جنگ جهانی که قریب الوقوع به نظر می‌رسید و به نظر می‌رسد با جنگ اوکراین آغاز شده است.

اینکه توصیف،^۱ تکوین،^۲ تطبیق^۳ و تعلیل^۴ شرایط کنونی چگونه انجام شود، موضوع علی‌حده‌ای است که به چارچوب‌ها و روش‌های خاص خود نیاز دارد؛ ولی صرف‌نظر از هر نوع نتیجه‌ای که از این فراگردهای شناختی در مورد این پدیده پیچیده به دست آید، یک چیز مسلم است؛ اغلب آنچه در دنیای مدرن و تا دهه ۱۹۷۰ بدیهی پنداشته می‌شد، امروز دیگر بدیهی نیستند و ریخت تازه‌ای به خود گرفته‌اند. پرسش این گفتار آن است که چه پیش‌نگره‌هایی می‌توان در مورد تأثیر این ریخت تازه بر کارکردها و عملکردهای خانواده و شاید هم حتی حیات و زوال خانواده مطرح کرد. توضیح اینکه در میان ایده‌های مدرن که امروز به محاق تردید سپرده شده، باید به دو مضمون مشابه اشاره کرد: «سکولاریسم یا زوال دین» و «زوال خانواده»^۵ از آگوست کنت و پیش از او تا دهه ۱۹۷۰، یکی از اصول ثابت روشنفکری، ایده «زوال دین» بوده است (نوریس و اینگلهارت،^۶ ۲۰۰۴م، ص ۳)؛ ولی در سال ۱۹۷۹ وقوع انقلاب اسلامی ایران و تحولات زنجیره‌ای اطراف آن مانند موضوع فلسطین و افغانستان و در کل، تحول افکار و مرام الهام‌بخش در غرب آسیا و شمال آفریقا که بعدها به سراسر جهان گسترش یافت و امروز شواهد آن را در بازتاب جهانی موضوع غزه به مثابه امپراتوری ایمان مشاهده می‌کنیم، شواهد انکارناپذیری از بازگشت قدرتمند دین ارائه داد. ساموئل هانتینگتون (۱۹۹۶م) متقاعد شد دولت‌ها دیگر بازیگران صحنه بین‌الملل نیستند و کلیت‌های تمدنی را که در درجه اول، کلیت‌های رقیب دینی هستند، به جای آنها نهاد. پیتز برگر (۱۹۹۹م) و یورگن هابرماس (۲۰۰۳م) نیز بی‌پرده

1. Description.
2. Development.
3. Comparison.
4. Causal Explanation.
5. [The Myth of] "Family Decline": Edward L. Kain; *The Myth of Family Decline: Understanding Families in a World of Rapid Social Change*; Lexington Book, 1990.
6. Norris & Inglehart.

از ایده «پساسکولاریسم» پرده برداشتند و مانوئل کستلز (۲۰۱۰م) نیز بنیادگرایی دینی را تنها برون‌رفت از بحران هویتی به سمت «هویت پروژه‌دار» قلمداد کرد (الکساندر^۱ و همکاران، ۲۰۰۶م، ص ۲۱۲). حقیقت آن بود و هست که دین کارکردهای بی‌رقیبی دارد که بدون آن، حیات انسان هدف‌دار و برنامه‌دار سر و صورت کاملی نمی‌بندد. انسان به هر میزان که از دین فاصله بگیرد و هر اندازه که عرصه‌های زندگی خود را از دین خالی کند، بیشتر به بیماری‌های اپیدمی این روزگار از جمله «نارسیسیس گرایی / خودشیفتگی»^۲ دچار خواهد شد (ر.ک: لاش،^۳ ۱۹۸۰م / کاستلز،^۴ ۲۰۱۱م، ص ۷).

مضمون دوم مورد تردید که اخیراً بیشتر هدف تردید قرار گرفته، «زوال خانواده» است (ر.ک: کاین،^۵ ۱۹۹۰م / بروکس،^۶ ۲۰۰۲م). آنتونی گیدنز با اشاره به بحران در صمیمیت و مناسبات صمیمی، این آدرس را می‌دهد که روابط از شکل ناپایدار متکی بر عشق رمانتیک به سمت وسوی تازه‌ای به نام «عشق همساز»^۷ تغییر ساختار می‌دهد (ر.ک: دیوگرتی،^۸ ۲۰۱۸م). انسان‌ها نیاز دارند احساسات، باورها، نگرش‌ها، خواسته‌ها و ترجیحات خود را در زمینه و بافتی باثبات، درک‌کننده و قدرشناس به اشتراک بگذارند؛ به گونه‌ای که روحیه «با هم بودن»^۹ را تقویت کند و از وحشت و تنهایی بکاهد (همان، ص ۲۰۶) و این با روابط شغلی، فنی، شبکه‌ای یا حتی روابط دوستانه و گذری سازگار نیست.

«خانواده» به عنوان روابط مشروع میان دو جنس همراه با تعهد به تربیت فرزندان، اصلی‌ترین و غنی‌ترین منبع عشق مسئولانه است و در طول زمان می‌ماند. در صمیمیت سالم و «خداپسندانه»،^{۱۰} هر یک از شریکان با مراقبت، قدردانی و بزرگداشت یکدیگر، تصمیمی می‌گیرند تا خود را وقف ازدواج کنند. وقتی هر دو طرف در این راستا بکوشند، رشد

1. Alexander.
2. [The Culture of] "Narcissism"; Christopher Lasch; The Culture of Narcissism; Abacus, 1980.
3. Lasch.
4. Castells.
5. Kain.
6. Brooks.
7. Confluent Love.
8. Dougherty.
9. Spirit of Togetherness.
10. Godly Intimacy.

تدریجی یک «بوم‌شناسی زناشویی متعادل»^۱ را تجربه می‌کنند (ر.ک: برگین و باتلر،^۲ ۲۰۰۲م). این فرایند مستلزم هماهنگی افکار، احساسات، باورها و رفتارهاست که به نوبه خود به سکوی پرشی برای صمیمیت عمیق‌تر تبدیل می‌شود. این صمیمیت در همین مرحله باقی نمی‌ماند و با گسترش به سمت عشق به فرزندان، تجربه‌هایی خلق می‌کند که برای زوج، بی‌سابقه و بی‌لاحقه است؛ «تولد دوباره خویشتن و استمرار در آینده‌ای بی‌انتهای».

پیشینه موضوع

دوران مدرن به مفهوم دقیق منطقی - فلسفی کلمه، «پارادوکسیکال» است؛ خودش به ضد خودش بدل می‌شود. از سویی گسترش سازوبرگ زندگی را به همراه دارد و در سوی دیگر و از همان ابتدا، با حس عمیقی از حرمان و ناخرسندی همراه بوده است و طیف گسترده‌ای از آثار ادبی و علمی، این حس مشترک را گواه بوده‌اند؛ از دن کیشوت سروانتس تا روزگار سخت دیکنز، تا ... تمدن و ناخرسندی‌های آن فروید و بسیاری دیگر... (ر.ک: سروانتس، ۱۴۰۱/دیکنز، ۲۰۰۸م/فروید، ۱۹۶۱م).

سروانتس زودهنگام و در سال ۱۶۰۵ میلادی درست در زمانی که شکسپیر کوریولانوس را با مضمونی مشابه خلق کرد، مصائب انسان خواهان معرفت و شکوه و جوانمردی را ترسیم می‌کند. او مصائب مرد بسیار کتاب‌خوانی را تصویر می‌کند که در پی ارزش‌های دانش و معرفت، شکوه، تقوا، صداقت، سخاوت، جوانمردی و رهایی واقعی است. در متن جامعه‌ای که به سرعت به سمت مرگ و افسون و قفس رهسپار است و از عشق دور می‌شود، چوپان‌ها از دن کیشوت بیمار استقبال کردند و با صداقت و اخلاص، آبگوشتی فراهم آوردند. هنگامی که غذا آماده شد، مطابق قواعد و آیین و توأم با بزرگداشت، دن کیشوت را به شام دعوت کردند. دن کیشوت پس از شام، از روزگاران قدیم که مردمانش دوشادوش یکدیگر با همزیستی و خوش‌قلبی زندگی می‌کردند، تعریف کرد، تعریفی ستودنی (ر.ک: سروانتس، ۱۴۰۱، ج ۱، فصل یازدهم): «خوش آن عصر میمون و آن قرن همایون که پیشینیانش "عصر طلا" می‌خواندند و این نه به آن جهت بود

1. Balanced Marital Ecology.
2. Bergin & Butler.
3. Dickens.
4. Freud.

که این فلز که در عصر آهن ما تا به این درجه گران قدر است، در آن ایام سعید از هر جا بی رنج و زحمت به دست می آمد؛ بلکه از آن جهت که مردم آن عصر با دو عبارت "مال من" و "مال تو" آشنا نبودند. در آن دوران مقدس، همه چیز از آن همه بود؛ هیچ یک از مردان برای تأمین مایحتاج روزمره زندگی، لازم نبود جز این زحمتی به خود بدهد که دست دراز کند و غذای خود را از شاخه های درختان تنومند بلوط که همه را با روی گشاده به خوردن میوه های رسیده و شیرین خود دعوت می کردند، بچیند. چشمه های زلال و رودخانه های سیال از آب صاف و گواری خود، فراوان در اختیار همه می گذاشتند. در شکاف صخره ها و در لای تنه خالی شده درختان، زنبوران زحمت کش بساط جمهوری خود را می گسترند و محصول سرشار کار شیرین خود را بی هیچ چشمداشتی به دست هر رهگذری می دادند. درختان تناور چوب پنبه با نزاکت تمام و خودبه خود، قشرهای عریض پوست خود را می ریختند و مردم از آنها، بام کلبه های خویش را که بر روی تیرهای زمخت می افراشتند، می پوشانیدند تا در پناه آن کلبه ها از بی مهری آسمان در امان باشند. در آن ایام، همه جا آشتی و دوستی و همبستگی بود. در آن ایام، خیش تیز گاو آهن سنگین هنوز جرئت نمی کرد بطون مقدس مادر اولیه ما یعنی زمین را بشکافد؛ زیرا او بی آنکه مجبورش کنند، آنچه را که می توانست برای تغذیه و خرسندی و شادی فرزندان آن روزش به بار آورد، بر همه نقاط سینه عریض و بارآور خویش عرضه می کرد. ... در آن ایام، هیجان های عاشقانه روح آدمی، بسیار ساده دلانه و به همان کیفیت که خود روح آنها را احساس می کرد، تجلی می نمود و برای ابراز خود، هرگز در پی یافتن سخنان دوپهلوی و تصنعی نبود. در آن دوران، نیرنگ و دروغ و شیطنت اصلاً وجود نداشتند تا با صراحت و صداقت و ایمان در هم آمیزند. تنها صدای عدالت بود که بر می خاست و هرگز صدای جانب داری و سودجویی که امروزه عدالت را خفه و نابود می کند، جرئت مغشوش کردن آن را نداشت. قانون خودکامی هنوز بر روح قاضیان چیره نشده بود؛ زیرا کسی یا چیزی را به داوری نمی کشیدند. دختران جوان چنان که قبلاً گفتم، بی حامی و بی دفاع، دوش به دوش عفت و عصمت راه می پیمودند و بیم نداشتند از اینکه زبانی هرزه دریا یا نقشه های جنایت کارانه ای دامن ایشان را آلوده کند و افتادن ایشان به راه فساد، تنها به میل و اراده خودشان بود؛ لیکن اکنون در این عصر نفرت انگیز، هیچ یک از دختران گرچه در دخمه ای همچون دخمه کرت مقید و پنهان باشد، باز در امان نیست».

در ادامه، داستان پرمناقشه عشق بی‌فرجام کریزوستوم که گزینش نام او از سوی سروانتس نیز حکایتی جالب و جداگانه دارد و نیز مجادلهٔ مارسلا بر سر گور او با تفصیلی ستودنی وصف می‌شود و زود هنگام تصویری از اوضاع تناقض‌آلود عشق‌های رمانتیک مدرن که رفته‌رفته از سدهٔ سیزدهم میلادی در اروپا پیدا می‌شوند و امروز در عصر اینستاگرام و تیک‌تاک به قعر حضيض خویش رسیده است، ارائه می‌دهد. حجم حرمان سنگین است. این یکی از سروده‌های کریزوستوم است که بر گور او خوانده می‌شود و جوانان حاضر را علیه مارسلا می‌عشوق می‌شوراند (همان، فصل سیزدهم): «دلم می‌خواهد که غرش مهیب شیر و زوزه ترسناک گرگ و صدای دهشتناک مار غاشیه و فریاد هراسناک ددی خون‌آشام و بانگ نامیمون زاغ و خروش طوفانی که دریا را منقلب می‌سازد و نعرهٔ بی‌امان گاو مغلوب و نغمهٔ افسردهٔ قمری جفت‌مرده و آوای بدفرجام جغد شوم و نالهٔ اشباح سیاه دوزخ با آه و آنین روح حزین من درآمیزد و از اختلاط آن، آهنگی برخیزد که حواس عالم را به هم ریزد؛ زیرا غم و دردی که جان مرا می‌خورد، چنان است که شرح آن به جهازی نو نیازمند است».

این میزان سهمگین از خصومت و خشم بر دوران و بر معشوق، در اوان دورانی که عشق رمانتیک در اروپا رو به گسترش می‌گذاشت (ر.ک: پلمینگ،^۱ ۲۰۱۴م)، ریشه‌یابی‌های گوناگون به همراه داشته است و این ریشه‌یابی‌ها، موضوع اصلی اغلب سازه‌های نظری دانش اجتماعی را تشکیل داده است. از همان اوان، این پرسش مطرح بوده که چگونه است با گسترش سازوبرگ زندگی در جریان رشدهای رنسانس و پس از آن، «ناخرسندی»^۲ از زندگی رو به فزونی می‌گذارد؟

در یکی از بحث‌برانگیزترین این ریشه‌یابی‌ها، گئورگ زیمل ابرام دارد ریشه و عمق این «ناخرسندی» به نافرجامی کوشش‌های همواره اشخاص برای حفظ فردیت در برابر نیروهای خردکنندهٔ اجتماعی باز می‌گردد (زیمل و ولف،^۳ ۱۹۵۰م، ص ۴۰۹/زیمل، ۱۳۷۲، ص ۵۳). کلان‌شهر و فضای اجتماعی که با فلسفه و فرم پول سر و صورت می‌گیرد، الگویی

1. Fleming.
2. [Civilization and Its] "Discontents"; Sigmund Freud; *Civilization and Its Discontents*; American Psychological Association (APA), 1961.
3. Simmel & Wolff.

برای فهم این نیروهای خردکننده اجتماعی می‌سازند.

اگر از زاویه دید زیمل در فلسفه پول به بحران مدرن در زمینه روابط صمیمی بنگریم، برداشتی شبیه آنچه دن کیشوت سروانتس ارائه می‌دهد، خواهیم داشت. او در «بخش تحلیلی» فلسفه پول می‌نویسد: «باید اذعان کنیم که بیشتر روابط میان مردم را می‌توان فرم‌های مبادله تفسیر کرد. ... و مبادله به خاطر چیزی که شخص دیگر دارد، انجام نمی‌شود؛ بلکه برای خشود کردن احساسات شخصی خودی که آن چیز را ندارد، صورت می‌پذیرد» (زیمل، ۱۳۹۹، ص ۳۲۸ «بخش تحلیلی»). در اینجا پول مداخله می‌کند و به عنوان معیار خشنودی، نقش متجسد خود را ایفا می‌کند: «معنای فلسفی پول آن است که درون جهان عملی، مطمئن‌ترین تصویر و روشن‌ترین تجسم فرمول کل هستی را باز می‌نماید که اشیا بر طبق آن، معنایشان را از یکدیگر دریافت می‌کنند و هستی‌شان به واسطه روابط متقابلشان تعیین می‌شود» (همان، ص ۴۵۹). زیمل در بخش «ترکیبی» نتیجه می‌گیرد «پول بانی روابط غیرشخصی میان مردم می‌شود؛ ... از یک طرف پول وابستگی‌های اقتصادی بسیاری را از طریق انعطاف‌پذیری و تقسیم‌ناپذیری نامتناهی اش امکان‌پذیر می‌کند؛ درحالی‌که از جانب دیگر موجب حذف عنصر شخصی از روابط انسانی به سبب سرشت عینی و بی‌تفاوتش می‌شود» (همان، ص ۸۵۵ «بخش ترکیبی»); در نتیجه «پول نه تنها روابط افراد را با گروه به مثابه یک کل مستقل تر می‌کند، بلکه باعث می‌شود محتوای آن "جامعه زیستی" خاص و رابطه اعضایش با آن، دستخوش فرایند کاملاً جدیدی از متمایز شدن شود» (همان، ص ۹۶۵، [تأکیدات با "گیومه" از من است]). درنهایت اینکه امروز در سایه این محوریت گسترده فلسفه پول و فرهنگ پولکی، افراد دیگر پنهان نمی‌کنند که در روابط صمیمی، مشغول مبادله هستند و انگیزه‌هایی غیر از صمیمیت در میان است (همان، ص ۱۰۵۵-۱۰۵۶): «مذمت و انتقاد از شرافت شخصی که امروزه در هر ازدواجی که بر پایه مهر و دل‌بستگی شخصی نباشد، مطرح می‌شود (طوری که اقتضای اخلاق و فضیلت، مخفی کردن انگیزه‌های اقتصادی است)، در فرهنگ‌های ابتدایی تر [پیش از مدرن] وجود نداشته است. دلیل این تحول آن است که تفرّد فزاینده داخل شدن در روابط صرفاً فردی، هرچه بیشتر متناقض و ننگ‌آور می‌شود؛ زیرا امروزه انتخاب شریک برای ازدواج دیگر بر اثر انگیزه‌های اجتماعی تعیین نمی‌شود ... بنابراین کاملاً طبیعی و بجا به نظر می‌رسد که انتخاب شریک باید به دلایلی غیر از مهر و دل‌بستگی شخصی صرف صورت گیرد. مع‌هذا

جاذبه شخصی باید در جامعه‌ای بسیار فردیت یافته، آنجا که رابطه‌ای هماهنگ میان دو فرد، هر چه بیشتر نادر می‌شود، تعیین کننده باشد. کثرت روبه کاهش ازدواج که باید همه جا در شرایط فرهنگی بسیار متمدن یافت شود، بی تردید تا حدی به سبب این واقعیت است که مردم بسیار تمایز یافته به طور کلی برای یافتن مکملی کاملاً دوست‌داشتنی برای خود مشکل دارند».

این نقل قول شامل انبوهی از مطالب است که می‌توان در آنها تتبع و تعمق کرد؛ ولی به‌طور خاص بر این جمله تمرکز کنید: «مردم بسیار تمایز یافته به‌طور کلی برای یافتن مکملی کاملاً دوست‌داشتنی برای خود مشکل دارند». تمایز یافتگی که هربرت اسپنسر معیار تکامل و توسعه قلمداد کرده است (اوفر،^۱ ۲۰۰۰م، ص ۶۷۰/بست،^۲ ۲۰۲۰م، ص ۱۶۶)، از نظر زیمل موجب عقب‌گرد روابط صمیمی و به تبع ازدواج سالم است.

در سوی دیگر «کلان‌شهر که همواره جایگاه اقتصاد پولی بوده است» (زیمل، ۱۳۷۲، ص ۵۵)، فضایی فراهم می‌آورد تا افراد با راهایی از سنت‌ها و سایر بند و بست‌های پیشین، به گسترش خویش پیردازند و از خود، شخصی شخیص بسازند؛ ولی به نحوی پارادوکسیکال به ضد خود تبدیل می‌شوند و موجب می‌گردد در منطق یکدست‌کننده و کم‌عمق پولکی و کلان‌شهری، تفاوت‌ها رنگ بیازند و عملاً کامیابی‌های فردی کم‌قدر شوند.

«پول فقط با آنچه مشترک میان همه است، سروکار دارد و طالب ارزش مبادله است و تمام کیفیت و فردیت را به سؤال «چقدر؟» فرو می‌کاهد. تمام روابط عاطفی و صمیمی میان افراد بر فردیت آنها استوار شده است؛ درحالی که در روابط عقلانی، انسان چیزی است شبیه عدد؛ درست مثل عنصری که به‌خودی‌خود ارزشی ندارد و خنثی است» (همان). یک جنبه دیگر کلان‌شهر مدرن که برای زیمل مهم است، موضوع دل‌زدگی^۳ است. نگرش دل‌زده در وهله نخست از تحریکات عصبی ناشی می‌شود که به‌سرعت تغییر می‌کنند، فشرده هستند و با یکدیگر تناقض دارند. لذت‌جویی مدام در زندگی، آدمی را دل‌زده می‌کند؛ زیرا اعصاب را تحریک می‌کند و برای مدتی چنان طولانی، شدیدترین واکنش‌ها را بر می‌انگیزد که در نهایت نظام عصبی از واکنش نشان دادن کاملاً باز

1. Offer.
2. Best.
3. Blasé.

می‌ایستد. بنابراین فرد در برابر تحریکات تازه، عاجز می‌شود و نیروی پرازنده‌ای برای تدارک پاسخ مناسب تحریکات فراهم نمی‌کند (همان، ص ۵۷).

در حالی که زیمیل در مورد کلان‌شهر و حیات مدرنیستی آن، عمیقاً بی‌امید است و باور ندارد که بتوان شرایط جامعه زیستی را در آن بازیافت، شاگرد او، رابرت ازرا پارک همراه با همکاری‌هایش در مطالعات شهری شیکاگو، ارنست برجس و از او مهم‌تر، چارلز هورتن کولی، «گروه‌ها و مناسبات نخستین» و در رأس آنها «خانواده و خویشاوندی» را در کنار گروه‌های محلی دوستان، مأمونی برای دفاع در برابر هجوم ناخرسندی‌های شهر می‌شمارند (کولی، ۱۹۰۹م، ص ۱۵/ پارک و برجس، ۱۹۹۲م، ص ۲۳). خانواده در متن شهر، جایی است که عمیق‌ترین تصویر را از خویشستن آینه‌سان به دست می‌دهد. خانواده و خویشاوندان اعضای خود را «به رسمیت می‌شناسند».^۳ آنها را از ابتدا در نظر دارند و فرد می‌تواند مسیر زندگی خود را در آینه چشمان و شناسایی‌های هم‌خانوادگان و هم‌خویشان رصد کند. تصویر تکه‌تکه و قطعه‌قطعه‌شده فرد در شهر، درون خانواده و سازمان خویشاوندی، یکپارچه می‌شود و فرد «قدر دانسته می‌شود و مورد قدردانی قرار می‌گیرد».

چارچوب مرجع

اتوهای ریمون بودون از نظریه گنورگ زیمیل در موضوع وضوح‌بخشی^۴ در علوم اجتماعی، الهامات مهمی در مورد شیوه تحلیل رویدادهای تاریخی و تاریخ‌ساز از آن نوع که ما در این مقاله در پی آن هستیم، به دست می‌دهد (ر.ک: بودون، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶-۲۰۹). باور گنورگ زیمیل آن است که میان راهبرد شناخت در علوم طبیعی و علوم انسانی، یک فرق اساسی وجود دارد و آن این است که علوم انسانی در وضوح بخشیدن به

1. Cooley.

2. Park & Burgess.

۳. "RECOGNITION" به مفهوم «قدرشناسی/به‌رسمیت‌شناسی/احترام» مفهوم مهمی از هگل است که عملاً در نظام فکری او هسته بنیادین سازنده زیست اجتماعی و انسانی قلمداد شده است؛ هرچند بعداً از سوی چارلز تیلور (۱۹۹۴م) و اکسل هونت (۲۰۲۲م) محور یک الگوی نظری مهم قرار گرفت. پرداخت تفصیلی به این مفهوم سرنوشت‌ساز خارج از حوصله این مقاله است؛ هرچند در مباحث گوناگون علوم اجتماعی شبکه‌ای و از جمله مباحث خانواده، جای موشکافی دارد.

4. Explication.

پدیدارها، الزاماً عناصری مشاهده‌ناپذیر به نام Bewusstseinshalte را دخالت می‌دهد. زیرمل برای اشاره به این وجه متمایز علوم انسانی و اجتماعی و علوم طبیعی از عبارت دشوار Bewusstseinshalte بهره می‌برد که شاید بتوان آن را به «کوران هوشیاری» برگرداند. این عبارت، یک اصطلاح در نقد ادبی است که ویلیام جیمز و چارلز سندرس پیرس بنیان گذاشتند که به روایت جریان مستمر و مع‌الوصف رویدادمحور^۱ «هوشیاری» اشعار داشت؛ گونه‌ای «متن خام» که تأملات درونی را به صورت زیرمجموعه‌های یک روند هوشیاری روایت می‌کند. چنین متن/بافتاری^۲ کوشش دارد فهم، احساسات و تأملات یک روایت ذهنی - به آن صورت که در بافتار هوشیاری انسانی جریان دارد - را منعکس کند. خصلت مهم چنین متنی آن است که باید توسط مخاطب بازسازی شود. گزارش راوی تنها به شکل دادن صورت و ملودی درونی هوشیاری و در نتیجه «چارچوب روایت» مدد می‌رساند. در این نحو از روایت، رویدادهای عینی تنها به عنوان یک انگیزه و عامل برای شکل‌گیری فرایندهای داخلی مخاطب مهم هستند. مرتبط با این مطلب، ویژگی ادبی چنین سبک نگارشی، قالب‌های کوتاه نحوی آن است که با علائم و فواصل، طوری جدا می‌شوند که محتویات ذهنی و انگیزه‌ها در قالب آن، آزادانه با هم ارتباط می‌یابند. به هر تقدیر، مشابه همان تلقی جیمز جویس و ویرجینیا ولف از «جریان سیال ذهن»، منظور در این روش زیرملی، تحریک توش‌وتوان برساننده هوشیاری است.

فایده چنین روایتی در متن/بافتار علوم انسانی چه خواهد بود؟ خواست ما از علوم طبیعی آن است که بر وفق گذشته، آینده را به بند کشد و متعین کند؛ به طوری که «پیش‌بینی» طبیعت میسر شود. بدین ترتیب هر چه «کنترل» افزون‌تر شود، علم طبیعی بهتری خواهیم داشت. ولی خواست ما از علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی است. یک علم انسانی مطلوب آن است که انسان را به عنوان یک هستنده بهره‌مند از «کوران هوشیاری» یا «جریان سیال ذهن» یا یک «هستی قصدمند»، فعال و فعال‌تر کند. در واقع در متن علوم انسانی - بر خلاف علوم طبیعی - «آینده» معیارتر و مهم‌تر از «گذشته» است؛ چراکه انسان را حاوی «قصدمندی» می‌دانیم.

1. Event-like.
2. Texture.

به لحاظ اعتبار نیز بنا به برداشت زیمل، وضوح بخشی^۱ یک پدیده اجتماعی معادل است با بازیافتن اعمال و تجربه ملموس افرادی که آن پدیده - در تحلیل نهایی - محصول آنهاست؛ به نحوی که مخاطب موفق به بازسازی آن شود و از آن الهاماتی برای آینده سازی دریافت کند. در این گونه موارد، سخن بر سر دست یافتن به نظریه ای است که برای داده های تاریخی که در اختیار داریم، در مجموع معنا ببخشد. از دیدگاه زیمل، ملاک اعتبار در علوم انسانی - بر خلاف علوم طبیعی - سازگاری با داده های خارجی نیست؛ بلکه برخورداری از نوعی انسجام درونی است که کم و بیش مخاطب نوعی را قانع و ملهم کند و هرچه این اقناع و الهام نیرومندتر باشد، اعتبار این تحقیق افزون تر خواهد بود.

زیمل در فلسفه پول مثال هایی اقامه می کند تا نشان دهد فلان تغییر تاریخی عمده، چگونه می تواند به صورت یک پدیدار به لحاظ درونی منسجم، تعبیر شود. هنگامی که زیمل آثار واکنش زنجیره ای دهقانان قرون وسطا را پس از آنکه ایشان اختیار آن را یافتند که مال الاجاره زمین ها را با پول تأدیه کنند، شرح می دهد، نمونه ای از چنین تعبیر معتبر تاریخی را که نفوذ علمی و فنی چشمگیری نیز در بلندمدت یافت، ارائه می دهد. بنا به وضوح بخشی زیمل، به محض آنکه چنین تغییری پا می گیرد، اوضاع دهقان عوض می شود؛ زیرا او در مقامی است که دیگر می تواند آنچه دلش می خواهد را به کار برد. دهقان چه کار خواهد کرد؟ می کوشد از زمین خود به شیوه ای بهره برداری کند که هم معاش خانواده بگذرد، هم اجاره مالک را پردازد و هم مازادی کنار بگذارد. به ویژه که می بینیم شهرها رشد می کنند و تقاضای شهرنشینان به مواد غذایی کشاورزی افزایش می یابد. با گذشت همه این وقایع، خواهیم دید که یک تغییر نهادی به ظاهر کوچک با منسجم شدن انواع آثار آن، به تغییری در مقیاس بزرگ انجامیده که دامنه گسترده و درخور توجهی دارد: چیزی شبیه فلسفه پول. او می تواند برخی از پیامدهای علی را با انسجام منطقی شناسایی کند که برای مخاطب، الهام بخش و قانع کننده است. در این شرایط و موارد، مورخ قادر است پدیده ای را به شیوه ای که بالنسبه قانع کننده باشد، وضوح بخشی کند؛ اما همین مورخ می باید بپذیرد که دستیابی به کلیه حلقه های علی زنجیره علل برای او ناممکن و حتی غیر مفید است؛ از این رو همواره این احتمال هست که تشریح او از عناصری

1. Explication.

مدد بگیرد که به نوبه خود به تبیین و وضوح بخشی‌های دیگری نیاز داشته باشند؛ ولی فی‌الجمله برای اراده‌های انسانی مخاطبان، الهام‌بخش باشند. این چیزی از عینیت علوم انسانی در مقایسه با علوم طبیعی نمی‌کاهد؛ چنان‌که بسیاری از وضوح‌بخشی‌ها و تبیین‌های بنیادین در فیزیک نیز به همین ترتیب، مبنا و معیار عمل قرار می‌گیرند (حاجی حیدری، ۱۳۹۷، ص ۱۶۱-۱۶۳).

وضوح بخشی ۱. دگرگونی ریخت اجتماعی به ریخت شبکه‌ای

ظهور ماشین‌های محاسب، در فرجامین روزهای رزم عالم‌گیر دوم و به‌ویژه برآمدن هوش مصنوعی به عنوان ماشین محاسبی که می‌تواند در تعامل با محیط، در الگوریتم‌های پایه خود تجدیدنظر کند، دگرگونی عظیمی در «تقسیم کار»^۱ که تا پیش از آن، به «تقسیم کار اجتماعی»^۱ نام‌بردار بود، ایجاد کرد. درون‌مایه این دگرگونی عظیم، سهم روبه‌تراشد ماشین‌های محاسب در تقسیم کار و در یک نقطه عطف تاریخی، غلبه یافتن این سهم به سهم عوامل انسانی بود. پس از این نقطه عطف، لازم آمد در ابراز وصف «اجتماعی» برای تقسیم کار، احتیاط و حتی تجدیدنظر صورت گیرد. حالا ما با «تقسیم کار شبکه‌ای»^۲ مواجهیم.

گسترش تقسیم کار به عاملیت‌های غیرانسانی همچون عناصر طبیعی، ماشین‌ها و عناصر فرودست یا طردشده، در مجموع منطق جدیدی را بر علوم انسانی حاکم می‌کند که با منطق مبتنی بر «تقسیم کار اجتماعی» به کلی متفاوت است. اکنون با ریخت تازه‌ای مواجه هستیم که عوامل انسانی در آن، اکثریت و حتی اولویت ندارند. حتی باور بر این است که این تحول پیش از این هم ضروری بود و می‌توانست جلوی تخریب‌های زیست‌محیطی، تضييع زنان و ستم به طردشدگان را بگیرد. در این افق جدید عملگر - شبکه که در چارچوب نظری جدید به نام ANT^۳ «به رسمیت شناخته می‌شود»، آن است عملگرها که تاکنون کمتر مورد توجه قرار می‌گرفتند، بر حسب عضویت و «ترجمه» به منطق شبکه‌های گوناگون می‌توانند در دامنه‌های ناهمگون رخنه کنند یا در آنها لانه بسازند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۶، ص ۱۳۱) و در این راستا، سرمایه‌های شبکه‌ای تازه‌ای کسب کنند که به

1. "The Division of Labour in Society"; Adam Smith, 1759. Émile Durkheim, 1893.

2. The Division of Labour in Network.

3. Actant-Network Theory.

اتکا و استناد آنها موقعیت شبکه‌ای خود را بهبود ببخشند.

نتیجه این دگرگونی در کارکردهای خانواده از جهات متعدد حایز اهمیت است که برخی از آنها به‌ویژه پس از شوک کووید ۱۹ آشکار شده است. یکی به بازتعریف گسترده اعضای جدید و به‌ویژه امکانات و مقدرات فنی و فناوری است که در منطق روابط رسوخ می‌کنند؛ موفقیت مجموعه‌های انسانی در درک و تعامل فعال با این منطق جدید، مداخله عناصر جدید است. در این صورت ممکن است بتوانند مناسبات خود را یک رتبه ارتقا ببخشند و اگر بر مبنای مناسبات پیشین حرکت کنند، با چالش روبه‌رو خواهند شد؛ برای نمونه اگر پس از الزامات دورکاری ناشی از کووید ۱۹، زنان و مردان و فرزندان می‌توانستند منطق جدید روابط با فناوری‌های کار و همکاری از راه دور را درک کنند و از فرصت‌های آن برای بهزیستی خود بهره می‌بردند، شرایط لاک‌داون می‌توانست اعضای خانواده را به نحو بی‌سابقه و احتمالاً بی‌تکراری همزیست کند و اگر می‌کوشیدند بر مبنای همان منطق مناسبات پیشین، دوره قرنطینه را سپری کنند، تنش‌های درون خانواده، گریزناپذیر می‌شد. ارکان این انطباق‌پذیری در اخلاق «قدرشناسی» نهفته است؛ هم «قدرشناسی» متقابل انسان‌ها از یکدیگر و هم «قدرشناسی» عناصر طبیعی و فنی و فناوری.

۲. ظهور هوش مصنوعی

بشر پیوسته از ابزار و فناوری استفاده کرده است و شاید از این زاویه، تحول ظهور ماشین‌های محاسب و هوش مصنوعی، چیزی جز تکرار تاریخ به نظر نرسد که موقتاً شماری را ذوق‌زده کرده تا آغاز دوران تازه‌ای را نوید دهند. می‌توان گفت همواره در آغاز ظهور هر فناوری، شماری هستند که نتوانند احساسات خود را در مورد تحول تازه کنترل کنند و آوازه شروع دوران نویی از تاریخ بشر را فریاد بزنند؛ اما پس از جاگیر شدن فناوری تازه، معلوم شود که این نیز «صرفاً» یک فناوری تازه بوده است. ولی واقع آن است که همه فناوری‌های پیشین از آنجا که فاقد عامل هوش و تصمیم‌سازی بودند - بنا به گفته درخشان مارشال مک‌لوهان - تنها به عنوان «استمرار انسان»^۱ عمل می‌کرده‌اند (ر.ک: مک‌لوهان،^۲ ۱۹۶۴م). حالا با ماشین‌هایی مواجه هستیم که نه تنها برای عملکردهای خود در

۱. اشاره به کتاب تاریخ‌ساز و مشهور مارشال مک‌لوهان: *Understanding Media: The Extensions of Man*.

2. McLuhan.

تعامل فعال با محیط، خودمختار «تصمیم می گیرند» (ر.ک: پاتیل،^۱ ۲۰۲۳م، فصل ۴)؛ بلکه در موارد فراوان و در بسیاری از روندها و رویه‌های اداری و سازمانی، برای انسان‌ها نیز تصمیم می گیرند و جبر خود را به تصمیمات آنان تحمیل می کنند.

در مقابل می توان چنین ادعا کرد که همچنان زمام این ماشین‌های هوشمند به دست برنامه‌نویس یا مالکی است که سیاست‌های کلی عملکرد ماشین را تعیین می کند؛ ولی واقع آن است که این هوش‌های مصنوعی، با قابلیت تجدیدنظر در الگوریتم‌های پایه، به سرعت به سطحی از پیچیدگی می‌رسند که گذار اولیه نمی‌تواند الگوریتم پیچیده تجدیدنظرشده را به درستی درک کند.

وضوح‌بخشی ۳. تأثیر قاطع کووید ۱۹

کووید ۱۹ بیشتر خانواده‌ها در سرتاسر جهان را با دشواری‌های اقتصادی - اجتماعی مواجه کرد؛ به نحوی که بسیاری از مشاغل به نحو بازگشت‌ناپذیری نابود شدند و رشد اقتصادی در تمام ممالک دنیا کاهش یافت (کار و سبها،^۲ ۲۰۲۳م، ص ۱۴). این در حالی بود که دنیا در متن بحران اقتصادی بزرگ‌تری که از سال ۱۹۹۷ آغاز شده و در دو موج ۲۰۰۸ و ۲۰۱۶ تشدید شده بود، روزگار سختی را می‌گذراند و غیر از ۲۰ اقتصاد برتر جهان، کشورهای دیگر شاهد زندگی فلاکت‌باری برای شهروندان خود بودند. حتی در این خلال، اتحادیه اروپا طی چندین سال پیاپی (۲۰۰۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۱) رشد منفی اقتصادی را تجربه کرده بود؛ به طوری که برنامه‌ریزی برای رشد، جای خود را به برنامه‌ریزی برای «تاب‌آوری»^۳ داد (ر.ک: کریسکنزی،^۴ ۲۰۱۶م / استانیسکوا و ملیکی،^۵ ۲۰۱۸م، ص ۲۱۳).

در این اوضاع تا آنجا که به خانواده‌های بحران‌زده که با هزینه سلامت و بهداشت ویژه نیز مواجه شده بودند، نگرانی از اوضاع حال و آینده فرزندان، مزید بر این اضطراب‌ها شد و سطح بی‌سابقه‌ای از تنش را به اغلب خانواده‌ها در کشورهای جهان تحمیل کرد که همچنان عوارض آن وجود دارد. در غیاب مدرسه، مراقبت از کودکان، فعالیت‌های

1. Patil.
2. Kaur & Subha.
3. Resilience.
4. Crescenzi.
5. Staníčková & Melecký.

فوق برنامه و گردهمایی‌های خویشاوندی، روابط و مناسبات اجتماعی رودررو و حمایت خویشاوندی مختل شد (ر.ک: واندرهوت^۱ و همکاران، ۲۰۲۰م).

این آشفتگی روابط در خانواده در همان اوان پاندمی (واگیری) بیماری، موجب فزونی جرایم و متارکه‌های خانوادگی شد (آلارینی، ۲۰۲۳م، ص ۱۵۵). این هشدار بود که اگر تخریب کنونی در زمینه روابط انسانی با به رسمیت شناسی حضور گسترده ماشین‌ها به‌ویژه هوش مصنوعی در مناسبات انسانی به «تخریب فعال»^۳ تبدیل نشود، می‌تواند به فروپاشی در ساختار خانواده‌ها بینجامد؛ در عین حال اگر تغییر سازمان مناسب در خانواده ترویج شود، آنچه در جریان نفوذ رادیکال رقومی شدن در زندگی خانوادگی می‌توانست به فرصتی تبدیل شود، این بود که در نتیجه شوک همه‌گیری کووید ۱۹ و تعطیلی اجباری و طولانی مدت کارکنان انسانی در کنار تشدید رکود طولانی که گریبان اقتصاد جهانی را طی سال‌ها فشرده بود، کاربرد ماشین‌ها را در موقعیت‌های انسانی شتاب بخشید. گسترش کاربرد ماشین‌ها، هم از نظر بهبود بهره‌وری اقتصادی و هم از حیث جبر اجتناب از آسیب‌پذیری بهداشتی عاملان انسانی اتخاذ شد و هرگز به نظر نمی‌رسد که بازگشت‌پذیر باشد؛ بلکه برعکس با شتابی همراه شده است که روند روبه‌تزايد آن متوقف نخواهد شد. در واقع هر چند پیش‌تر زمینه برای رادیکال شدن فرایند اتوماسیون یا خودکارسازی فراهم شده بود، شوک کووید ۱۹ شتابی دوچندان به آن بخشید. یکی از دلالت‌های ضمنی مهم این تحول، آنارسی (و نه صرفاً تغییر) در کارکردها و تقسیم کارها در درون خانواده است که به تبع بسیاری از مؤلفه‌های مناسبات عاطفی و روابط مسئولانه میان زوج‌ها از یک سو و میان والدین و فرزندان را متحول می‌کند (ر.ک: براون^۴ و همکاران، ۲۰۲۰م/ واندرهوت و همکاران، ۲۰۲۰م).

۴. «تقسیم فراغت» به جای «تقسیم کار»

همان‌طور که تجربه کووید ۱۹ نشان داد، این تغییر سمت، بازتاب مستقیمی در درون خانواده و کارکردهای اقتصادی و تربیتی و ارتباطی آن خواهد داشت؛ به نحوی که اگر

1. Vanderhout.
2. Alareeni.
3. Schöpferische Zerstörung; Creative Destruction.
4. Brown.

به‌درستی شناسایی و محاسبه شود، می‌تواند بهبودهای چشمگیری پدید آورد و اگر به رسمیت شناخته نشود، می‌تواند فاصله‌های ناشی از انتظارات نقش را تشدید کند و سطح تنش را تا جدایی به پیش ببرد. کارکردهای اقتصادی، تربیتی و جنسی خانواده به‌ویژه در جریان شوک کوئید ۱۹ و تسلط ماشین‌ها به تقسیم کار انسانی، تغییر شکل داده‌اند.

ارزیابی‌های متفاوتی در مورد دنیای آینده با شراکت غالب ماشین‌ها مطرح است. بیشتر این ارزیابی‌ها منفی و از سر هشدار در مورد تسلط ماشین‌ها به تقدیر انسان‌ها (ر.ک: گوویا،^۱ ۲۰۲۰) یا بی‌کاری و زوال اشتغال است (ر.ک: سون،^۲ ۲۰۲۳م، فصل ۲)؛ درحالی‌که اشتغال و کار و فعالیت، آینده‌ای است که انسان در آن، خود و ابعاد وجودی خویش را می‌یابد و همین ارزیابی عمدتاً منفی موجب شده طی بیش از دو دهه اخیر که ظهور شبکه یک پدیده قطعی بوده است، عالمان علوم انسانی از به رسمیت شناختن این وضع و تغییر فرمول‌های تحلیل اجتماعی طفره رفته‌اند و به تبع به نظر می‌رسد دولت‌ها نیز نتوانسته‌اند این اوضاع را به رسمیت بشناسند و هدف‌گذاری سیاست‌های خود را از اشتغال کامل به سمت متفاوتی سوق دهند؛ چراکه به نظر نمی‌رسد با حضور غالب ماشین‌ها و نابودی ظرفیت‌های تاریخی اشتغال، امکان و حتی ضرورت اشتغال کامل مطرح باشد. تمرکزها باید به سمت گسترش تأمین اجتماعی و توزیع فرصت‌های فراغت جابه‌جا شود (ر.ک: حاجی حیدری، ۱۳۹۹).

دورکاری در آینده نزدیک راهکار غالب تقسیم کار در بخش انسانی خواهد بود. سازمان‌ها همواره می‌کوشند ضرورت‌های نیروی انسانی یک چارچوب انعطاف‌پذیرتر اقتصادی را تأمین کنند. طی دهه اخیر، نهادهایی پی‌ریزی شدند تا بتوانند نیروی «دورکار» یا «اوقات کاری شناور» و «ساعت مفید کاری» را عرضه یا خریداری کنند. نتیجه این وضع این خواهد بود که تمایز و مرز میان فضای اشتغال، محیط خانواده و اوقات فراغت کم‌رنگ‌تر از گذشته شود (اسکیومن،^۳ ۲۰۱۷م، ص ۴۸).

وضوح‌بخشی ۵. الزام معرفی الگوی خانواده نوین بر مبنای «تقسیم فراغت»

-
1. Gouveia.
 2. Soon.
 3. Schumann.

حذف مرز میان اشتغال و فراغت و زندگی خانوادگی می‌تواند برای زندگی خانوادگی، هم فرصت و هم تهدیدی به شمار آید؛ اگر موقعیت جدید با عنوان تقسیم فراغت به رسمیت شناخته شود، فرصت است و اگر همچنان با ذهنیت‌های تقسیم کار به تنظیم مناسبات انسانی ادامه دهیم، تهدید است؛ به بیان دیگر یک بازتعریف کامل در تمام سطوح، اعم از سطح دولت - ملت‌ها، در سطح سازمان‌ها و شرکت‌ها و در سطح خانواده‌ها صورت پذیرد (ر.ک: حاجی حیدری، ۱۳۹۹).

در جانب دیگر، در کلیت کارکردهای متعارف تقسیم کار اجتماعی و توابع آن، حرکت گسترده‌ای از تقسیم کار و وظایف و مشاغل به سمت توزیع فراغت و رفاه و تأمین اجتماعی، ضرورت یافته است. حتی وظایف دولت‌ها نیز به سرعت دگرگون خواهد شد. درحالی که همیشه بحث بر این بوده که وظیفه دولت‌ها تقسیم ثروت و تأمین همکاری‌های اجتماعی در مسیر منافع همگانی است، با تحول تازه، دولت‌ها باید به سمت تقسیم کار بین ماشین‌ها و تقسیم فراغت و رفاه و تأمین اجتماعی میان انسان‌ها فعالیت کنند.

ویژگی اشتغال دستمزدی به شکل مرسوم این بود که شخصیت فرد شاغل را شکل می‌داد؛ اما در افق پیش‌رو، از آنجا که اشتغال بیش‌ازپیش حالت گسسته می‌یابد، این ویژگی اشتغال از دست می‌رود و ظرفیت فراغت برای تبدیل به منبع تقویت پایداری پایگاه اجتماعی، بیشتر شده است (روجک، ۱۳۸۸، ص ۲۴۲/ یاری، ۱۴۰۱، ص ۴). ویژگی اوضاع تازه آن است که فناوری‌های هوشمند در هر سه حوزه اشتغال، فراغت و خانواده، گزینه‌های جدیدی پدید آورده‌اند. ارتباطات که در گذشته با حضور عینی افراد در تجمعات انسانی همراه بود، با حضور رقومی، ضمن تحرک و دسترسی بالا، شکلی جهان‌شمول و فرامحلی یافته است (ر.ک: ذکایی، ۶۳، ص ۶۳). ویژگی این نوع ارتباطات آن است که با فرایندهای شبکه‌ای و اقتضائات فراغت جدید، انطباق زیادی دارد؛ محدودیت‌های کنشگران تا حدود زیادی تقلیل یافته و افراد بر اساس غیرمتمرکز بودن و جهان‌شمول بودن ارتباطات شبکه‌ای، حس انتخاب فرد قوی‌تری را نسبت به ارتباطات محلی و بومی تجربه می‌کنند (همان، ص ۱۰۹).

۶. تغییر در چرخه‌های نسلی و فریبی فزاینده «جوانی»

یکی از نتایج این دگرگونی، تغییر در چرخه‌های زندگی خانوادگی و چرخه‌های نسلی است. به‌طور معمول در جوامع دیگر پس از عبور از دوران کودکی و رسیدن به بلوغ

جسمی، افراد با آیین‌های خاص از جمله تشرف به دوران بزرگ‌سالی وارد می‌شدند و پذیرای مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی می‌شدند (یاری، ۱۴۰۱، ص ۶). تعریف جوانی و گسترش سنی دامنه جوانی، با گسترش مفهوم فراغت، قرابت دارد. در شرایط مرسوم و معهودی که تاکنون شاهد آن بودیم، آموزش و اجتماعی کردن افراد در ضمن خانواده و گروه‌های اولیه صورت می‌گرفت و کودکان و نوجوانان نیز با پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی جزئی، ضمن فعالیت به آموزش‌های موردنیاز متناسب با مکان و بستر زندگی خود، فرایند اجتماعی شدن را نیز تجربه می‌کردند. با شکل‌گیری اشتغال دستمزدی در جوامع صنعتی و تخصصی شدن و نیاز به آموزش‌های مهارتی و تخصصی جدید و نیز مشارکت زنان در حوزه اشتغال دستمزدی، نهادهای جدید آموزشی مانند مدرسه و دانشگاه نیز در جوامع پدیدار شدند و تعاریف کودکی، نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و کهن‌سالی نیز به عنوان مقاطع و چرخه‌های زندگی بر اساس رویکردهای گوناگون بیان شد. حالا و در جریان تلفیق دوباره محیط‌های کار و تحصیل و فراغت در خانه و خانواده، انتظار می‌رود یک بازتعریف از عملکردهای خانواده و بودجه‌بندی‌های زمانی و فضایی در خانواده صورت پذیرد. اگر خانواده‌ها موفق به این بازتعریف شوند، می‌توانند بسیار گرم‌تر از گذشته، دور هم جمع شوند و حتی به واسطه ارتباطات خویشاوندی، خدمات و کارکردهای تازه‌ای را در موضوع مبادله فرصت‌ها و تجربه‌ها و دانش‌ها و اطلاعات بر عهده بگیرند.

وضوح‌بخشی ۷. «فراغت» به مثابه «خلاقیت»

در این بازتعریف نقش‌ها و کارکردهای خانواده، مفهوم محوری «فراغت» است. آرایش و آمایش شبکه‌ای متناسب با «فراغت» در خانواده (اعم از تعامل مناسب انسان‌ها و مقدمات فنی و فناوری) به ساختارهای خانوادگی و خویشاوندی و هر ساختار محلی دیگر، این امکان را می‌دهد که برای اعضایشان، «مناسب» به نظر برسند و عضوگیری قوی‌تری به انجام برسانند.

صورت‌ها و تجربه‌های فراغتی از انگیزه‌های درونی و نگرش‌های فردی در کنار الزامات فنی و فناوری و ارتباطی متأثر هستند و عملگران در فعالیت‌های فراغتی خود بر اساس آنها به انتخاب و گزینش می‌پردازند. افراد ممکن است به منظور تفریح، خنده، شادی، دور شدن از کسالت‌های روزمره یا در پی تقویت مهارت‌های شخصی، ارتقای

سطح دانش فردی و نیز ارتباط گرفتن و کمک کردن به هم‌نوعان، دفاع از حقوق اقلیت‌ها و... به صورت‌های مختلف و متنوعی از فراغت اقدام کنند. هدف از تجربه فراغت می‌تواند تخلیه انرژی، خنده و شادی، مصرف متظاهرانه و دور شدن از کسالت‌های روزمره باشد یا انگیزه به کارگیری و تقویت مهارت‌های فردی در ساختارهای شبکه‌ای و جمعی باشد (ر.ک: روجک، ۱۳۸۸ ص ۲۵۹).

لزومی ندارد در تقابل میان «فراغت» و اشتغال، فراغت را به مثابه لهو و لعب و اتلاف منابع، مصیبتی مازاد قلمداد کنیم. صرف‌نظر از آنکه مفهوم فراغت با پیشینه تابناکی که نزد ارسطوی فیلسوف دارد و آن را از اساس، خصلت ویژه انسانی قلمداد می‌کند و بنیان رشد معنایی می‌داند و برای رشد قدرت استدلال، ضروری می‌شمارد (داتیلو، ۱۳۹۷، ص ۱۷)، کریس روجک در یک موشکافی درخشان، میان فراغت «جدی» و «غیرجدی» تمایز قایل می‌شود (روجک، ۱۳۸۸، ص ۲۵۹) که البته هردو بخشی از سازمان فراغت ضروری و مناسب در مقیاس خانوادگی و محلی است و یک خانواده متعادل آینده باید تلفیق خلاقانه‌ای از هردوی این اقسام فراغت را در مناسبات خود جای دهد که البته توصیه می‌شود تا حد امکان، فراغت به سمت فراغت جدی تمایل یابد. به زعم روجک «فراغت جدی» اهداف چهارگانه‌ای را دنبال می‌کند: مشغولیت غیرشغلی یا فعالیت عام‌المنفعه بدون دستمزد، مبتنی بر کسب منظم و سامان‌یافته دانش و مهارت؛ سازمان‌دهی شغلی فعالیت‌های یادشده در طول عمر با توجه به محک زدن منظم دستاوردها؛ بهره‌برداری و غنیمت شمردن رضایت خاطر ناشی از فعالیت‌های یادشده به‌عنوان اصلی برای تخصیص مختار وقت و بودجه؛ هم‌ذات‌پنداری نیرومند با فعالیت‌هایی که به صورت اختیاری انتخاب می‌شوند.

به همه اینها و در صدر باید خلاقیت‌های معنوی و هنری را افزود. آن‌طور که کلارا باربیری و تیم تحقیقاتی او در دانشگاه میسوری در تحقیقی که در ایالات متحده، چین، پرو و تایلند انجام داده‌اند، دریافتند افراد دین‌دار و با‌گرایش‌های معنوی، اوقات فراغت خود را رنگی خانوادگی می‌بخشند. مشارکت‌کنندگان در این تحقیق، اوقات فراغت معنوی و خانوادگی را فرصت خوبی برای تفکر، ژرف‌نگری و «اوقات فراغت خالص»^۱ توصیف کرده‌اند

1. Pure Leisure.

(باربیری،^۱ ۲۰۱۱م، ص ۲).

وضوح‌بخشی فرجامین. عشق و صمیمیت در متن مسئولیت‌پذیری خانوادگی

صرف‌نظر از هر بحث دیگری و همه آنچه گذشت و در پایان و همان‌طور که قبلاً استدلال شد، باید بارها تذکر داد که نمی‌توان و نباید به «پایان خانواده» اندیشید. خانواده همچون دین دارای کارکردهایی است که نمی‌توان جایگزینی برای آنها یافت؛ به سخن دیگر همان‌طور که پس از دو سده، آوازه‌های سکولاریسم و هواداری از زوال دین، پساسکولاریزاسیون نیرومندترین ایده‌ای است که می‌توان در مورد حیات دینی امروز گفت - چرا که دین کارکردهای بدون جایگزینی در زمینه ایمان، هویت، معنا بخشی به زندگی و معادنگری دارد که با هیچ علم و فلسفه و فرهنگ عامه‌ای جایگزین نمی‌شود - اکنون در مورد خانواده نیز نمی‌توان در مورد کارکرد «صمیمیت مسئولانه» جایگزینی یافت. با وجود این کارکردهای دیگر خانواده وفق ریخت شبکه‌ای جدید، دگرگون خواهند شد؛ ولی اساس هر نوع دگرگونی باید حفظ دو مؤلفه «مسئولیت» و «صمیمیت» باشد.

یک تعریف مؤثر از «صمیمیت» به کیفیتی از رابطه اشعار دارد که در آن، افراد باید احساس اعتماد متقابل و قرابت عاطفی با یکدیگر داشته باشند و بتوانند افکار، احساسات و مقدورات خود را آشکارا با یکدیگر در میان بگذارند (ر.ک: گایل،^۲ ۱۹۹۱م)؛ از این رو برای صمیمیت، دست کم «اعتماد متقابل» ضروری است که بدون استقرار «روابط پایدار» یا «یک زمینه پایدار» به دست نمی‌آید.

اینکه در یک وضع و ریخت شبکه‌ای که خصلت اصلی آن، شتاب و دگرگونی و تحرک است، چگونه می‌توان این زمینه پایدار را تدارک نمود، گرایش ثابت تاریخی برای پناه بردن به خانواده را تحکیم و تشویق می‌کند؛ به طوری که در طول تاریخ طولانی بشر و در شرایط پیچیده و دشوار، خانواده از این بابت، محل رجوع بوده است.

این عملکرد معنایی خانواده و خویشاوندی، یک دامنه تاریخی دارد و به باور اندیشمند مهم و بزرگی مانند لوی اشتروس، اصلاً بدون ساختار خانواده و خویشاوندی، معنا و زبان

1. Barbieri.
2. Gayle.

سر و شکل نخواهد یافت (ر.ک: لوی اشتروس،^۱ ۱۹۷۷-۲۰۱۴م). از آنجا که بنا به استدلال‌های لوی اشتروس، خانواده و خویشاوندی زیربنای گفتار و زبان است و گفتار و زبان به نوبه خود زیربنای ساختار و کنش انسانی است (ر.ک: هریس،^۲ ۲۰۰۰م)، زبان، جامعه و شبکه را باید به معنای واقعی کلمه، پدیده‌های خانوادگی بدانیم که بدون زندگی درست خانوادگی، استقرار نخواهند داشت یا بی‌معنا خواهند بود. این قاعده اشتروس آن قدر مستحکم به نظر می‌رسد که مثلاً در مورد بیماران مبتلا به آلزایمر، اختلال زبانی دوشادوش غلیان شهوانی این بیماران اتفاق می‌افتد (ر.ک: ویگو^۳ و همکاران، ۲۰۲۲م/ NIA، ۲۰۱۷م)؛ به گونه‌ای که گویا اختلال روابط خانوادگی به لحاظ ساختاری، اختلال زبانی را به دنبال می‌آورد.

جمع‌بندی و توصیه‌هایی به مطالعات بعدی

در جریان تلفیق دوباره محیط‌های کار و تحصیل و فراغت در خانه و خانواده، انتظار می‌رود یک بازتعریف از عملکردهای خانواده و بودجه‌بندی‌های زمانی و فضایی در خانواده صورت پذیرد. اگر خانواده‌ها موفق به این بازتعریف شوند، می‌توانند بسیار گرم‌تر از گذشته دور هم جمع شوند و حتی به واسطه ارتباطات خویشاوندی، خدمات و کارکردهای تازه‌ای را در موضوع مبادله فرصت‌ها، تجربه‌ها، دانش‌ها و اطلاعات بر عهده بگیرند.

خانواده‌ای که به خوبی موفق به آمایش متناسب فراغت شده باشد و بتواند در متن خود، محیط مناسبی برای تلفیق فعالیت‌های شغلی اعضا، فعالیت‌های فراغتی و فعالیت‌های خانوادگی و خویشاوندی اعم از ارتباطی و تربیتی و همکاری‌های دیگر پدید آورد، به واحد شبکه‌ای صمیمی تبدیل می‌شود که در دنیای امروز و آتی، هیچ ساختار و سازمان شبکه‌ای دیگر نمی‌تواند جای آن را بگیرد.

روندهای فعلی و آتی خانواده به گونه‌ای است و خواهد بود که جولیا برنن شواهدی یافته است که در بریتانیا، خانواده دوباره از صورت‌های هسته‌ای به سمت صورت‌های

1. Lévi-Strauss.
2. Harris.
3. Vigo.
4. National Institute on Aging.

شبه گسترده‌ای که نام آن را «خویشاوندی طویل»^۱ می‌گذارد، رهسپار شده است. در «خویشاوندی طویل»، هرچند خانواده‌های هسته‌ای جدا از هم زندگی می‌کنند، به لحاظ مکانی، موقعیتی نزدیک به هم بر می‌گزینند تا فرزندان و والدین بتوانند از مراقبت متقابل یکدیگر بهره ببرند (ر.ک: برنن، ۲۰۰۳م)؛ از این قرار هیچ‌گاه نمی‌توان از پایان خانواده سخن گفت؛ بلکه برعکس، با آرایش درست روابط می‌توان به اصلاح اعوجاج خانواده هسته‌ای امیدوار بود.

در استمرار این تحقیق، این ضرورت وجود دارد که مطالعاتی جداگانه، با روش مناسب داده‌کاوی با دیتاست شبکه‌های اجتماعی پرکاربرد عامه یا با روش‌های میدانی مبتنی بر روش‌شناسی مردمی در مورد روش‌های تازه خانواده‌ها در تلفیق فراغت در کارکردهای خانواده صورت پذیرد و نوبه‌نو تجدید شود و برای بهره‌برداری مناسب در اختیار خانواده‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌ها و دولت‌ها قرار گیرد.

1. Bean-Pole Kinship.
2. Brannen.

منابع و مأخذ

۱. بودون، ریمون؛ مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک؛ ترجمه باقر پرهام؛ ج ۲، تهران: مرکز، ۱۳۸۴.
۲. حاجی‌حیدری، حامد؛ «دگرگونی‌های نظری لازم در بررسی مسائل اجتماعی سایبر»؛ *دین و ارتباطات*، س ۲۷، ش ۱ (پیاپی ۵۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۹۷-۱۴۳.
۳. داتیلو، جان؛ *درآمدی بر آموزش اوقات فراغت*؛ ترجمه عباس اردکانیان و عباس حسنی؛ تهران: انتشارات مه‌کامه، ۱۳۹۷.
۴. ذکایی، محمدسعید؛ *فراغت، مصرف و جامعه*؛ تهران: انتشارات تیسرا، ۱۳۹۱.
۵. روجک، کریس؛ *نظریه فراغت*؛ ترجمه عباس مخبر؛ تهران: دفتر مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۸۸.
۶. زیمل، گئورگ؛ «کلان‌شهر و حیات ذهنی»؛ *نامه علوم اجتماعی*، ترجمه یوسف اباذری؛ ج ۲، ش ۳ (پیاپی ۶)، ۱۳۷۲، ص ۵۳-۶۶.
۷. زیمل، گئورگ؛ *فلسفه پول*؛ ترجمه شهناز مسمی‌پرست؛ تهران: پارسه، ۱۳۹۹.
۸. سروانتس ساودرا، میگل؛ *دن کیشوت*؛ ترجمه محمد قاضی؛ تهران: نشر ثالث، ۱۴۰۱.
۹. قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر؛ «جامعه‌شناسی علم فناوری: تأملی بر تحولات اخیر جامعه‌شناسی علم»؛ *نامه علوم اجتماعی*، دوره ۳۱، ش ۱، دی ۱۳۸۶، ص ۱۲۵-۱۴۲.
۱۰. یاری، مسعود؛ «مصرف فراغتی رسانه‌های نوین»؛ *پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران*، ۱۴۰۱.
11. Alareeni, Bahaeddin A. M.; *Artificial Intelligence (AI) and Finance*; Springer, 2023.
12. Alexander, Peter, Marcelle C. Dawson & Meera Ichharam; *Globalisation and New Identities: a View from The Middle*; Jacana Media, 2006.
13. Berger, Peter L.; *The Desecularization of the World: Resurgent Religion and World Politics*; Ethics and Public Policy Center: W.B. Eerdmans Pub, 1999.
14. Bergin, Allen E. & Mark H. Butler; "Love and Intimacy in Family, Kinship, Friendship, and Community"; in *Eternal Values and Personal Growth: A Guide on Your Journey to Social, Emotional, and Spiritual Wellness*, BYU Studies, 2002.
15. Best, Shaun; *Talcott Parsons: Despair and Modernity*, Routledge, 2020.
16. Brannen, Julia; "Towards a Typology of Intergenerational Relations: Continuities and Change in Families"; in *Sociological Research Online*, 2003,

- v.8, n.2.
17. Brooks, Clem; "Religious Influences and the Politics of Family Decline Concern: Trends, Sources, and US Political Behavior"; in *American Sociological Review*, 2002, v.67, pp.191-211.
 18. Brown S. M., J. R. Doom, S. Lechuga-Pena, S.F. Watamura & T. Koppels; "Stress and Parenting During the Global COVID-19 |Pandemic"; In *Child Abuse and Neglect*, v.110, Part 2, December 2020.
 19. Brzezinski, Zbigniew; *Out of Control: Global Turmoil on The Eve Of The Twenty-First Century*; Macmillan International, 1993.
 20. Carla Barbieri et al.; "Spirituality and Leisure: An Auto-Ethnographic Life-History Study"; in *Northeastern Recreation Research Symposium*, 2011.
 21. Castells, Manuel; *The Rise of the Network Society*; v.2: "The Power of Identity", Wiley-Blackwell, 2011.
 22. Cooley, Charles Horton; *Social Organization: A Study of the Larger Mind*; Transaction Books, 1909.
 23. Crescenzi, Riccardo, Davide Luca & Simona Milio; "The Geography of the Economic Crisis in Europe: National Macroeconomic Conditions, Regional Structural Factors and Short-Term Economic Performance"; in *Cambridge Journal of Regions, Economy and Society*, 2016, v.9, (1), pp.13-32.
 24. Dickens, Charles; *Hard Times*. Edited by Paul Schlicke; Oxford University Press, 2008.
 25. Dougherty, Bridget; *Confluent Love: A Conversation*; Doctor of Philosophy Thesis. School of the Arts. University of Wollongong Thesis Collection, 2018.
 26. Durkheim, Émile; *The Division of Labor in Society*; Neeland Media, 1893/2019.
 27. Freud, Sigmund; *Civilization and Its Discontents*; American Psychological Association (APA), 1961.
 28. Gayle, M. Timmerman; "A Concept Analysis of Intimacy"; in *Mental Health Nursing*, 1991, v.12 (1), pp.19-30.
 29. Simmel, Georg Kurt H. Wolff; *The Sociology of Georg Simmel*; Simon and Schuster, 1950.
 30. Gouveia, Steven S. (ed.); *The Age of Artificial Intelligence: An Exploration*; Vernon Press, 2020.
 31. Habermas, Jürgen, Jacques Derrida & Giovanna Borradori; *Philosophy in a Time of Terror: Dialogues with Jürgen Habermas and Jacques Derrida*; Chicago: University of Chicago Press, 2003.
 32. Harris, Dave; "Reading Guide to Levi-Strauss' Structural Analysis in Linguistics and in Anthropology"; in *Structural Anthropology*, Harmondsworth: Peregrine Books, 2000. <https://www.arasite.org/lssa.htm>.
 33. Honneth, Axel; "The Recognition Paradigm between Universalism and Historicism"; in Heikki Ikäheimo (ed.); *Recognition and the Human Life-Form: Beyond Identity and Difference*, 2022, chap.5. Taylor & Francis.

34. Huntington, Samuel P.; *The Clash of Civilizations and the Remaking of World Order*; Touchstone Books, 1996.
35. Kain, Edward L.; *The Myth of Family Decline: Understanding Families in a World of Rapid Social Change*; Lexington Book, 1990.
36. Kaur, Jaspreet & B. Subha; "Knowledge and Preferences of Urban Population of Bengaluru: Fortified vs. Non-fortified"; in Bahaaeddin Alareeni et al.; *Digitalisation: Opportunities and Challenges for Business*, 2023, v.1, pp 11-16, Springer.
37. Lasch, Christopher; *The Culture of Narcissism*; Abacus, 1980.
38. Lévi-Strauss Claude; *Myth and Meaning*; Routledge Great Minds Series. Routledge, 1977/2014.
39. McLuhan, M.; *Understanding Media: The Extensions Of Man*; New York: McGraw Hill, 1964.
40. NIA National Institute on Aging; *Changes in Intimacy and Sexuality in Alzheimer's Disease*; 2017. <https://www.nia.nih.gov>.
41. Norris, Pippa & Ronald Inglehart; *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*; Cambridge University Press, 2004.
42. Offer, John; *Herbert Spencer: Critical Assessments*; Routledge, 2000.
43. Park, Robert E. & Ernest W. Burgess; *The City: Suggestions for Investigation of Human Behavior in the Urban Environment*; Chicago And London: The University Of Chicago Press, 1992.
44. Patil, Hitendra R.; *Rise of the Accountants: The What, Why, and How of Artificial Intelligence*; Independently Published, 2023.
45. Pleming, Clemency; "Did love Begin in the Middle Ages?"; in *Oxford News Blog*, 2014. <https://www.ox.ac.uk/news/arts-blog/did-love-begin-middle-ages>.
46. Schumann, Fred; "Changing Trends in Japan's Employment and Leisure Activities"; in Fred R. Schumann; *Changing Trends in Japan's Employment and Leisure Activities Implications for Tourism Marketing*, 2017, pp.41-45, Springer.
47. Smith, Adam; *The Wealth of Nations*; Prakash Books, 1759/ 2023.
48. Soon, Luke; *Genesis: Human Experience in the Age of Artificial Intelligence: Why we Need to Be Long and not Short on Humanity and AI, not Humanity or AI, to Create a Sustained Future, Together*; Singapore: Partridge Publishing, 2023.
49. Staníčková Michaela & Lukáš Melecký; "Boosting the EU Competitiveness as Response to Economic Shocks: Composite Weighted Index of Regional Resilience"; in Denis Ushakov (ed.); *Economic Reforms for Global Competitiveness*, 2018, pp.209-228, Business Science Reference.
50. Taylor, Charles et al.; *Multiculturalism and "The Politics of Recognition"*; Princeton University Press, 1994.
51. Thorup, Mikkel; *an Intellectual History of Terror: War Violence and the State*; Routledge, 2012.
52. Vanderhout, S. M., C. S. Birken & P. Wong; "Family Perspectives of COVID-

- 19 Research"; in *Research Involvement and Engagement*, 2020, v.6, Article number: 69.
53. Vigo I., L. Coelho & S. Reis; "Speech- and Language-Based Classification of Alzheimer's Disease: A Systematic Review"; in *Bioengineering*, 2022 Jan 11, v.9 (1), pp.27.



مقالات

کارکردهای خانواده در ریخت شیبهای پساگروید ۱۹